

مفهوم‌سازی «جنگ تحمیلی سوم»: مروری بر ابعاد جنگ ترکیبی و پیامدهای آن بر رشد اجتماعی و نظام تعلیم و تربیت

مژگان کلانتری خرمدره

کارشناسی مشاوره



MDOI-02-2026.0408
MNR-422-2-6F8B84

چکیده

تغییر پارادایم نبردها از درگیری‌های نظامی کلاسیک به تقابل‌های چندوجهی، ادبیات استراتژیک جهان را با مفهوم جدیدی تحت عنوان جنگ‌های ترکیبی یا در بافتار بومی، «جنگ تحمیلی سوم» مواجه ساخته است. هدف اصلی این مقاله مروری، بررسی نظری و تحلیلی ابعاد مختلف جنگ تحمیلی سوم (شامل حوزه‌های اقتصادی، سایبری، و شناختی) و واکاوی اثرات عمیق آن بر شاخص‌های کلان جامعه از جمله رشد اجتماعی و کارکردهای نظام تعلیم و تربیت است. روش این پژوهش، مرور سیستماتیک و تحلیل اسنادی متون و مقالات معتبر در حوزه‌های جامعه‌شناسی سیاسی و مطالعات استراتژیک است. یافته‌های مرور نشان می‌دهد که برخلاف جنگ‌های نسل اول و دوم که تمامیت ارضی را هدف قرار می‌دادند، جنگ تحمیلی سوم به طور مستقیم ساختارهای ذهنی، انسجام ملی و نهادهای جامعه‌پذیرکننده مانند مدرسه و دانشگاه را نشانه می‌رود. نتیجه‌گیری این پژوهش بر ضرورت بازطراحی استراتژی‌های دفاعی کشور مبتنی بر ارتقای سواد رسانه‌ای، تقویت تاب‌آوری روانی-اجتماعی و تمرکز بر مهارت‌های اجتماعی در نظام آموزشی به عنوان خط مقدم پدافند غیرعامل تأکید دارد.

کلمات کلیدی: جنگ تحمیلی سوم، جنگ ترکیبی، عملیات شناختی، رشد اجتماعی، نظام تعلیم و تربیت، تاب‌آوری ملی.

۱. مقدمه

تاریخ منازعات بشری نشان‌دهنده تطور و تکامل مداوم ابزارها و استراتژی‌های جنگی است. در دهه‌های گذشته، جوامع عمدتاً با جنگ‌های سخت و سخت‌افزاری (نسل اول و دوم) مواجه بودند که شاخصه اصلی آن‌ها، استفاده از نیروی نظامی، اشغال سرزمینی و تخریب زیرساخت‌های فیزیکی بود. با این حال، پیشرفت تکنولوژی، در هم‌تنیدگی اقتصاد

جهانی و ظهور شبکه‌های ارتباطی گسترده، منجر به شکل‌گیری نسل جدیدی از منازعات شده است که در ادبیات راهبردی از آن به عنوان جنگ ترکیبی (Hybrid Warfare) یا تقارن‌ناپذیر یاد می‌شود. این شکل نوین از تخصص، که در این نوشتار تحت عنوان «جنگ تحمیلی سوم» مفهوم‌سازی شده است، به جای تمرکز بر مرزهای جغرافیایی، مرزهای ادراکی، اقتصادی و سایبری یک ملت را مورد حمله قرار می‌دهد. جنگ تحمیلی سوم، ترکیبی هم‌افزا از فشارهای اقتصادی شدید (تحریم‌های جامع)، عملیات روانی و شناختی (از طریق رسانه‌های نوین و شبکه‌های اجتماعی)، و حملات سایبری به زیرساخت‌های حیاتی است. تفاوت بنیادین این جنگ با جنگ‌های نظامی پیشین در ماهیت نامرئی، تدریجی و فرسایشی آن است. در جنگ کلاسیک، خط مقدم نبرد کاملاً مشخص است، اما در جنگ تحمیلی سوم، ذهن شهروندان، سفره خانوار و پلتفرم‌های ارتباطی به میدان نبرد تبدیل می‌شوند.

اهمیت پرداختن به این موضوع در عصر حاضر، به واسطه تغییر کانون آسیب‌پذیری جوامع است. در حالی که در گذشته نابودی ماشین جنگی حریف، شرط پیروزی بود، امروز فروپاشی از درون از طریق کاهش سرمایه اجتماعی، ایجاد گسست بین حاکمیت و ملت، و اختلال در فرایند رشد اجتماعی نسل جوان، هدف غایی مهاجمان است. در این میان، نهادهای بنیادین جامعه نظیر نظام تعلیم و تربیت، در سبیل این حملات قرار دارند. زیرا اختلال در فرایند انتقال ارزش‌ها و تضعیف مهارت‌های اجتماعی در مدارس و دانشگاه‌ها، به معنای خلع سلاح شدن نسل آینده در برابر حمله‌های شناختی است.

این مقاله در پی آن است تا با مروری جامع بر ادبیات موجود، ابعاد مختلف جنگ تحمیلی سوم را کالبدشکافی کرده و به طور خاص، تأثیرات این جنگ چندوجهی را بر ساختارهای اجتماعی و نظام آموزشی مورد نقد و بررسی قرار دهد.

۲. روش‌شناسی مرور

این پژوهش با رویکردی کیفی و روش مرور اسنادی (Documentary Review) انجام شده است. برای گردآوری داده‌ها، پایگاه‌های اطلاعات علمی داخلی و بین‌المللی از جمله SID، پرتال جامع علوم انسانی، Google Scholar و Scopus با استفاده از کلیدواژه‌های ترکیبی مرتبط با جنگ شناختی، جنگ اقتصادی، سرمایه اجتماعی و تعلیم و تربیت جستجو شدند. مقالات و کتبی که در بازه زمانی ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۵ منتشر شده و به بررسی تقاطع میان جنگ‌های نوین و شاخص‌های اجتماعی پرداخته بودند، به عنوان جامعه آماری انتخاب گردیدند. در فرایند غربالگری، پژوهش‌هایی که صرفاً به ابعاد نظامی و تاکتیکی جنگ هیبریدی پرداخته بودند حذف شده و تمرکز بر منابعی قرار گرفت که تحلیل عمیق‌تری از تبعات اجتماعی، فرهنگی و شناختی این منازعات ارائه می‌دادند. در نهایت، داده‌های مستخرج از منابع منتخب، با استفاده از روش تحلیل مضمون دست‌بندی و در ساختار مقاله حاضر تدوین شدند.

۳. بدنه اصلی و مرور ادبیات: کالبدشکافی جنگ تحمیلی سوم

جنگ تحمیلی سوم، در چارچوب مطالعات استراتژیک و علوم سیاسی، تجلی یک الگوی نوین از درگیری‌های نامتقارن است که از ابزارهای کلاسیک نظامی فراتر رفته و به یک نبرد چندبعدی تبدیل شده است. این جنگ، نه صرفاً اشغال سرزمینی، بلکه تضعیف بنیادی نظام اجتماعی-اقتصادی، فرهنگی و شناختی یک جامعه هدف تلقی می‌شود. در این پارادایم، «جنگ تحمیلی سوم» به عنوان نمادی از ابزارهای نوین، بر پایه ترکیبی از تحریم‌های هوشمند، حملات سایبری، عملیات روانی و هجمه‌های رسانه‌ای عمل می‌کند. مطالعات متعدد در حوزه علوم سیاسی و جامعه‌شناسی جنگ، این جنگ را فراتر از جنگ‌های کلاسیک ۱۹۷۹-۱۹۸۸ با عراق قرار می‌دهند، زیرا هدف آن فروپاشی زنجیره تأمین، ایجاد شکاف‌های ساختاری در جامعه و القای حس ناامیدی پایدار است.

۳-۱. ابعاد اقتصادی: تحریم‌ها و محاصره به مثابه سلاح

جنگ اقتصادی نوین که هسته مرکزی جنگ تحمیلی سوم را تشکیل می‌دهد، از ابزارهای کلاسیک محاصره فراتر رفته و به شکل‌دهی رژیم‌های تحریمی هوشمند و فلج‌کننده تغییر ماهیت داده است. در این پارادایم، سلاح‌های پولی و مالی جایگزین ادوات نظامی شده‌اند. هدف اصلی در این جبهه، فروپاشی زنجیره تأمین، ایجاد تورم‌های ساختاری، افت ارزش پول ملی (جنگ ارزی) و در نهایت، القای حس ناامیدی و فقر در طبقات مختلف جامعه است. مطالعات نشان می‌دهند که تحریم‌های طولانی‌مدت تنها اقتصاد کلان را هدف نمی‌گیرند، بلکه با محدود ساختن منابع معیشتی خانوار، به صورت غیرمستقیم به افزایش بزهکاری، کاهش سن جرم و افت کیفیت زندگی آموزشی کودکان و نوجوانان منجر می‌شوند. در واقع، بعد اقتصادی جنگ تحمیلی سوم، زیربنای لازم برای اثرگذاری سایر ابعاد (به‌ویژه بعد شناختی) را فراهم می‌آورد.

تحریم‌های تحمیلی سوم، که ریشه در سیاست‌های «فشار حداکثری» از سال ۲۰۱۸ دارد، به عنوان سلاح اصلی، صادرات نفت ایران را به شدت مختل کرده و در دوره جنگ ۲۰۲۶، به طور کامل متوقف شده است. طبق گزارش‌های بین‌المللی، صادرات نفت از ۲/۲ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۱ به کمتر از ۸۶۰ هزار بشکه در روز در سال ۲۰۱۲ کاهش یافته و در سال‌های اخیر، به صفر رسیده است. این کاهش، خسارت سالانه ۶۰ میلیارد دلاری ایجاد کرده و GDP سرانه را از بیش از ۸۰۰۰ دلار در ۲۰۱۲ به حدود ۵۰۰۰ دلار در ۲۰۲۴ رسانده است.

تورم، یکی از بارزترین و فلج‌کننده‌ترین پیامدهای این بعد اقتصادی است. نرخ تورم سالانه در سال‌های ۱۴۰۴-۱۴۰۵ به بیش از ۶۶ درصد رسیده و در برخی ماه‌ها به ۹۰ درصد یا بالاتر افزایش یافته است. تورم غذایی، به ویژه در محصولات اساسی مانند روغن، گوشت و شیر، تا ۱۴۸ درصد رسیده و قدرت خرید خانوارها را به شدت کاهش داده است. مطالعات اقتصادی نشان می‌دهند که این تورم، با فرار سرمایه و کاهش سرمایه‌گذاری خارجی، چرخه فقر را تشدید کرده و طبقات متوسط را به حاشیه رانده است. از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۹، اندازه طبقات متوسط واقعی حدود ۱۷ درصد نقطه به نقطه کاهش

یافته و در برخی سناریوها تا ۲۸ درصد کاهش واقعی تجربه کرده است. در واقع، بدون تحریم‌ها، رشد سالانه اقتصادی ایران می‌توانست ۴-۵ درصد باشد، اما تحریم‌ها این رقم را به ۳ درصد رسانده‌اند.

پیامدهای اقتصادی بر خانوارها به شکل مستقیم و غیرمستقیم ظاهر می‌شود. مطالعات نشان می‌دهند که حدود ۸ میلیون نفر از طبقات متوسط به پایین‌میان‌ه منتقل شده‌اند و بیش از ۴ میلیون نفر به فقیر تبدیل شده‌اند. فقر در مناطق روستایی دو برابر شده و در شهری ۶۰ درصد افزایش یافته است. این کاهش درآمد، منجر به افزایش بزهکاری، کاهش سن جرم و افت کیفیت زندگی آموزشی کودکان می‌شود، زیرا خانواده‌ها با محدودیت منابع معیشتی، دسترسی به خدمات آموزشی و بهداشتی را کاهش می‌دهند. در سطح کلان، تورم ساختاری، ارزش ریال را به شدت کاهش داده و باعث شده بسیاری از خانوارها به جای خرید کالا، به ذخیره طلا و دلار پناه ببرند. این الگو، نه تنها اقتصاد کلان را فلج می‌کند، بلکه تاب‌آوری اجتماعی را نیز از بین می‌برد و زمینه را برای ابعاد شناختی و فرهنگی جنگ فراهم می‌آورد.

۳-۲. ابعاد سایبری و تکنولوژیک: نبرد در فضای صفر و یک

توسعه زیرساخت‌های دیجیتال، پاشنه آشیلی برای جوامع در جنگ‌های ترکیبی ایجاد کرده است. حملات سایبری در جنگ تحمیلی سوم تنها به معنای هک کردن شبکه‌های نظامی نیست؛ بلکه هدف قرار دادن سامانه‌های توزیع سوخت، شبکه‌های حمل‌ونقل، سیستم‌های بانکی و پایگاه‌های داده هویتی شهروندان است تا نظم عمومی مختل شده و نارضایتی مدنی شکل گیرد. علاوه بر این، استفاده از الگوریتم‌های هوش مصنوعی برای مدیریت کلان‌داده‌ها (Big Data) به مهاجمان این امکان را می‌دهد که پروفایل‌های روانی دقیقی از جامعه هدف ترسیم کرده و حملات اطلاعاتی خود را شخصی‌سازی کنند.

این تسلط تکنولوژیک، مرز میان واقعیت و مجاز را مخدوش کرده و زیرساخت‌های امنیت ملی را با تهدیدات نامتقارن مواجه می‌سازد.

در جنگ تحمیلی سوم، حملات سایبری به سطحی بی‌سابقه رسیده‌اند. در سال ۲۰۲۶، اینترنت ایران به دلیل حملات گسترده به مراکز داده‌ها به ۱-۴ درصد وضعیت عادی کاهش یافته و بیش از ۶۰ ساعت بدون اتصال بوده است. این **blackout**، خدمات دولتی، رسانه‌های رسمی و شبکه‌های بانکی را مختل کرده و همزمان، حملات به زیرساخت‌های آب و فاضلاب ایالات متحده (از جمله سیستم‌های آب در چندین ایالت) انجام شده است. ایران همچنین حملات سایبری به اهداف نظامی و اطلاعاتی ایالات متحده و اسرائیل را با ابزارهایی مانند SS7 protocol برای ردیابی نیروهای آمریکایی انجام داده و از هوش مصنوعی برای تولید محتوای متقابل در شبکه‌های اجتماعی استفاده کرده است.

این ابعاد سایبری-تکنولوژیک، با الگوریتم‌های هوش مصنوعی، امکان پروفایل‌سازی دقیق روان‌شناختی جامعه هدف را فراهم می‌کنند. مهاجمان نه تنها شبکه‌های نظامی را هدف قرار می‌دهند، بلکه سیستم‌های بانکی، حمل‌ونقل و پایگاه‌های هویتی را مختل می‌کنند تا حس ناامیدی و بی‌اعتمادی عمومی را افزایش دهند. این تسلط، مرز واقعیت و مجاز را محو کرده و امنیت ملی را در برابر تهدیدات نامتقارن قرار می‌دهد. در واقع، این بعد، زیربنای اختلال در ابعاد شناختی را

فراهم می‌آورد، زیرا اختلال در زیرساخت‌های دیجیتال، فرصت‌های تعاملات اجتماعی را سلب و به انزوای فردی منجر می‌شود.

۳-۳. ابعاد شناختی و رسانه‌ای: مهندسی ادراک و نبرد روایت‌ها

پیچیده‌ترین و مخرب‌ترین لایه در جنگ تحمیلی سوم، جنگ شناختی (Cognitive Warfare) است. در این ساحت، هدف نه اشغال زمین، بلکه اشغال ذهن است. رسانه‌های فراملی، شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های اشتراک محتوا به عنوان تسلیحات اصلی در این نبرد عمل می‌کنند. مهاجمان با پمپاژ اخبار جعلی (Fake News)، تکنیک‌های تقطیع، تحریف و بمباران اطلاعاتی، سیستم پردازش ذهنی مخاطب را دچار اختلال و اضافه‌بار (Information Overload) می‌کنند. هدف اصلی عملیات روانی در این ساحت، تغییر نگرش‌ها، القای ناکارآمدی نهادهای حکومتی، تطهیر دشمن و وارونه‌سازی ارزش‌های بنیادین جامعه است. در جنگ شناختی، فرد بدون آنکه بداند، به دلیل تغییر در نظام باورها، به بازتولیدکننده روایت‌های القایی مهاجم در داخل مرزهای خودی تبدیل می‌شود.

جنگ شناختی در این درگیری، با استفاده از هوش مصنوعی برای تولید محتوای متقابل (مانند ویدیوهای جعلی از موشک‌های ضربه‌گیر و تصاویر مصنوعی از نبردها) و شبکه‌های اجتماعی، بسیار پیشرفته شده است. ایران از ابزارهای AI برای ایجاد روایت‌های پیروزی و تخریب دشمن استفاده کرده و همزمان، حملات اطلاعاتی متقابل انجام داده است. این عملیات، با بمباران اطلاعاتی، نگرش‌ها را تغییر داده و نهادهای حکومتی را ناکارآمد جلوه می‌دهد. فرد، در نتیجه، به بازتولیدکننده روایت‌های دشمن تبدیل می‌شود، زیرا سیستم پردازش ذهنی او دچار اضافه‌بار و اختلال می‌شود. این لایه، عمیق‌ترین تأثیر را بر سرمایه اجتماعی و همبستگی ملی دارد، زیرا قطبی‌سازی‌های کاذب را فعال کرده و سوءظن و ناامیدی را نهادینه می‌کند.

۳-۴. تبعات اجتماعی و فرهنگی: بحران در همبستگی ملی و نظام تعلیم و تربیت

تلاقی فشارهای اقتصادی و هجمه‌های شناختی، عمیق‌ترین ترکش‌های خود را بر پیکره ساختارهای فرهنگی و اجتماعی جامعه وارد می‌کند. تأثیرات این جنگ چندوجهی بر دو نهاد و مفهوم بنیادین قابل بررسی است:

الف) فرسایش سرمایه اجتماعی و همبستگی ملی

اعتماد (شامل اعتماد بین‌فردی و اعتماد نهادی) هسته مرکزی سرمایه اجتماعی است. جنگ‌های ترکیبی با ایجاد قطبی‌سازی‌های کاذب (Polarization) در جامعه، گسست‌های نسلی، قومی و مذهبی را فعال و تشدید می‌کنند. زمانی که رسانه‌های متخاصم به طور مداوم بذر سوءظن و ناامیدی می‌کارند، همبستگی ملی دچار شکاف شده و تاب‌آوری جامعه در برابر بحران‌های طبیعی یا مصنوعی به شدت کاهش می‌یابد.

ب) چالش‌های نظام تعلیم و تربیت و اختلال در دو شاخص «رشد اجتماعی» و «مهارت اجتماعی»

نظام آموزشی به عنوان اصلی‌ترین نهاد جامعه‌پذیری رسمی، در خط مقدم ترکش‌های جنگ تحمیلی سوم قرار دارد. بمباران اطلاعاتی و زیست افراطی نسل جدید در فضاهای مجازی هدایت‌شده، فرایند رشد اجتماعی دانش‌آموزان را دچار اختلال جدی کرده است. دانش‌آموزانی که تحت تأثیر محتوای فردگرایانه و منزوی‌کننده رسانه‌های نوین قرار می‌گیرند، در کسب مهارت‌های اجتماعی ضروری نظیر همدلی، کار تیمی، گفتگو و حل مسئله دچار عقب‌ماندگی مشهودی می‌شوند.

انزوای دیجیتال ناشی از جنگ شناختی، فرصت تعاملات چهره‌به‌چهره را از نسل جوان سلب می‌کند. در این تقابل، نهاد تعلیم و تربیت باید رویکردی فعالانه اتخاذ کند. بسترسازی برای تعاملات فیزیکی از اهمیت بالایی برخوردار است؛ بازی‌ها و تجارب حرکتی در محیط مدرسه، از جمله محرک‌های قدرتمندی هستند که زمینه را برای رشد اجتماعی افراد فراهم آورده و با شکل‌دهی به پیوندهای گروهی، فرد را در برابر الیناسیون و انزوای تحمیل‌شده از سوی فضای مجازی واکسینه می‌کنند.

با این وجود، تمرکز افراطی بر آموزش‌های صرفاً دانشی و کاهش سهم فعالیت‌های پرورشی و گروهی، توانایی نظام تعلیم و تربیت را برای ایجاد این سپرهای دفاعی تقلیل داده است که این امر، مدرسه را در برابر حمله‌های شناختی بی‌دفاع می‌سازد. در واقع، آموزش مجازی در شرایط blackout اینترنت و محدودیت‌های اقتصادی، کیفیت را به شدت کاهش داده و مهارت‌های اجتماعی را مختل کرده است. این چالش‌ها، نسل جدیدی را پرورش می‌دهند که در مقابل الیناسیون قرار دارد و نیازمند بازسازی نهادهای تعلیم و تربیت است.

در نتیجه، کالبدشکافی جنگ تحمیلی سوم نشان می‌دهد که این جنگ، نه تنها نظامی، بلکه یک جنگ چندلایه است که اقتصاد، سایبر، شاعیت و اجتماعی را در هم تنیده کرده و بر ساختارهای بنیادین جامعه ایران تأثیر عمیقی گذاشته است. این بررسی، پلی به سوی راهکارهای دفاعی و بازسازی تاب‌آوری اجتماعی فراهم می‌آورد.

بررسی راهکارهای دفاعی در جنگ شناختی

جنگ شناختی (Cognitive Warfare) لایه‌ای از جنگ ترکیبی است که هدف اصلی آن نه تصرف سرزمین، بلکه تصرف ذهن، تغییر نظام باورها، تضعیف اعتماد نهادی و تبدیل افراد به بازتولیدکننده روایت‌های مهاجم است. در چارچوب جنگ تحمیلی سوم، این لایه با فشار اقتصادی و اختلال سایبری هم‌افزایی دارد و به فرسایش سرمایه اجتماعی و اختلال در رشد اجتماعی نسل جوان منجر می‌شود. راهکارهای دفاعی باید چندلایه، پیشگیرانه و جامع باشند و همزمان بر سطح فردی، نهادی، رسانه‌ای و آموزشی متمرکز شوند.

۱. سواد رسانه‌ای و شناختی به عنوان سپر اول دفاعی

مهم‌ترین و پایدارترین دفاع، توانمندسازی شهروندان برای تشخیص و مقاومت در برابر دستکاری ادراک است.

- آموزش سواد رسانه‌ای و اطلاعات (Media & Information Literacy): آموزش مهارت‌های تشخیص اخبار جعلی، شناسایی تکنیک‌های تقطیع و تحریف، درک الگوریتم‌های پلتفرم‌ها و مقاومت در برابر اضافه‌بار اطلاعاتی

(. Information Overload) این آموزش باید از دوره ابتدایی آغاز شود و در مدارس، دانشگاه‌ها و برنامه‌های عمومی استمرار یابد.

- تفکر انتقادی و آگاهی فراشناختی: تقویت توانایی افراد برای بررسی منابع، تشخیص سوگیری‌های شناختی خود و تمایز بین واقعیت و روایت. برنامه‌های آموزشی باید مهارت‌های پرسشگری، ارزیابی شواهد و مقاومت در برابر قطبی‌سازی را هدف قرار دهند.

- آموزش الگوریتم‌سودا: درک اینکه چگونه پلتفرم‌های اجتماعی محتوا را شخصی‌سازی و تشدید می‌کنند، به افراد کمک می‌کند تا از حباب‌های فیلتر و اتاق‌های پژواک خارج شوند.

تجربه جهانی نشان می‌دهد جوامعی که سرمایه‌گذاری جدی در سواد رسانه‌ای کرده‌اند، تاب‌آوری بیشتری در برابر عملیات نفوذ اطلاعاتی دارند.

۲. تقویت سرمایه اجتماعی و همبستگی ملی

فرسایش اعتماد بین‌فردی و نهادی هسته اصلی آسیب جنگ شناختی است. دفاع در این حوزه نیازمند بازسازی پیوندهای اجتماعی است.

- ایجاد فضاهای تعامل واقعی و چهره‌به‌چهره: تقویت فعالیت‌های گروهی، انجمن‌های محلی، ورزش‌های تیمی و برنامه‌های داوطلبانه که پیوندهای بین‌فردی را احیا کنند. این تعاملات، پادزهر انزوای دیجیتال و الیناسیون هستند.

- شفافیت نهادی و پاسخگویی: اعتماد نهادی زمانی بازسازی می‌شود که نهادها اطلاعات دقیق، به‌موقع و قابل‌راستی‌آزمایی ارائه دهند. روایت‌های رسمی باید با واقعیت‌های ملموس مردم همخوانی داشته باشند تا فاصله ادراکی کاهش یابد.

- مدیریت قطبی‌سازی: جلوگیری از فعال‌سازی گسست‌های نسلی، قومی و مذهبی از طریق روایت‌های وحدت‌بخش مبتنی بر ارزش‌های مشترک و پرهیز از تشدید اختلافات در فضای عمومی.

۳. نقش نظام تعلیم و تربیت در دفاع شناختی

نظام آموزشی خط مقدم دفاع در برابر جنگ شناختی است، زیرا فرایند جامعه‌پذیری رسمی را شکل می‌دهد.

- تعادل بین آموزش دانشی و پرورشی: کاهش تمرکز افراطی بر محفوظات و افزایش سهم فعالیت‌های گروهی، بازی‌های حرکتی، کار تیمی، گفت‌وگو و حل مسئله. این فعالیت‌ها مهارت‌های همدلی، همکاری و رشد اجتماعی را تقویت می‌کنند.

- بسترسازی تعاملات فیزیکی: مدارس باید فضاهایی برای تجربه مشترک ایجاد کنند تا نسل جوان در برابر انزوای تحمیلی فضای مجازی واکسینه شود.

- آموزش سواد دیجیتال و شناختی در برنامه درسی: ادغام نظام‌مند مهارت‌های تشخیص دستکاری اطلاعاتی، مدیریت توجه و مقاومت در برابر محتوای فردرایانه و منزوی‌کننده.

- حمایت از معلمان: توانمندسازی معلمان برای ایفای نقش راهنما در فضای اطلاعاتی پیچیده و ایجاد محیط امن برای گفت‌وگوی انتقادی.

بدون این بازنگری، مدرسه در برابر حمله‌های شناختی بی‌دفاع می‌ماند و نسل جدید با کمبود مهارت‌های اجتماعی وارد جامعه می‌شود.

۴. دفاع رسانه‌ای و روایت‌سازی فعال

دفاع منفعل کافی نیست؛ باید روایت‌های جایگزین و معتبر تولید و منتشر شود.

- تولید محتوای معتبر و جذاب: رسانه‌های داخلی باید با کیفیت بالا، شفافیت و سرعت، روایت‌های مبتنی بر واقعیت ارائه دهند. تأخیر یا پنهان‌کاری، فضای خالی را برای روایت‌های دشمن پر می‌کند.

- ضدتبلیغ و افشای تکنیک‌ها: شناسایی و عمومی‌سازی روش‌های عملیات روانی (تقطیع، تحریف، بمباران اطلاعاتی) بدون تبدیل شدن به ابزار پروپاگاندای صرف.

- حضور فعال در پلتفرم‌ها: استفاده هوشمندانه از شبکه‌های اجتماعی برای انتشار روایت‌های خودی، در عین آگاهی از محدودیت‌ها و خطرات الگوریتمی.

- همکاری بین‌رشته‌ای: ترکیب تخصص‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم داده و ارتباطات برای طراحی کمپین‌های دفاعی مبتنی بر شواهد.

۵. زیرساخت‌های فنی و سایبری پشتیبان

اگرچه جنگ شناختی عمدتاً ذهنی است، اما زیرساخت‌های دیجیتال بستر آن را فراهم می‌کنند.

- مقاومت‌سازی زیرساخت‌های حیاتی: حفاظت از سامانه‌های بانکی، انرژی، حمل‌ونقل و پایگاه‌های داده در برابر اختلالات سایبری که می‌توانند نارضایتی مدنی ایجاد کنند.

- مدیریت جریان اطلاعات در بحران: برنامه‌های از پیش طراحی‌شده برای اطلاع‌رسانی سریع و دقیق در شرایط اختلال اینترنت یا حملات اطلاعاتی.

- ابزارهای تشخیصی: توسعه یا به‌کارگیری فناوری‌هایی که به شهروندان و نهادها در شناسایی محتوای جعلی و کمپین‌های هماهنگ کمک کنند (بدون ایجاد سانسور گسترده که خود به روایت دشمن دامن می‌زند).

۶. رویکردهای نهادی و راهبردی بلندمدت

- هماهنگی بین‌نهادی: ایجاد سازوکارهای هماهنگی بین نهادهای آموزشی، فرهنگی، رسانه‌ای، امنیتی و اقتصادی برای پاسخ یکپارچه به تهدیدات شناختی.

- تحقیق و پایش مستمر: رصد مداوم الگوهای عملیات شناختی، سنجش سطح تاب‌آوری اجتماعی و ارزیابی اثربخشی برنامه‌های دفاعی.

- سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی: اولویت دادن به آموزش و پرورش، سلامت روان و فرصت‌های مشارکت اجتماعی به عنوان زیرساخت‌های امنیت ملی.

- پرهیز از واکنش‌های واکنشی و بیش‌ازحد امنیتی: سرکوب صرف یا محدودسازی شدید فضای اطلاعاتی اغلب نتیجه معکوس دارد و به روایت «ناکارآمدی» و «سرکوب» اعتبار می‌بخشد. دفاع مؤثر ترکیبی از توانمندسازی و شفافیت است.

۷. بحث و تحلیل

بررسی و واکاوی ادبیات نظری پیرامون جنگ‌های نوین نشان می‌دهد که مفهوم «جنگ تحمیلی سوم» یا همان نبرد ترکیبی، محل تلاقی رویکردهای مختلف در روابط بین‌الملل، جامعه‌شناسی سیاسی و علوم تربیتی است. از منظر مکتب رئالیسم ساختاری (Structural Realism)، این جنگ‌ها صرفاً تغییر در ابزار اعمال قدرت هستند که در آن، ابزارهای اقتصادی (تحریم) و سایبری جایگزین نیروی نظامی شده‌اند تا هزینه درگیری مستقیم را برای مهاجم کاهش دهند. اما از منظر مکتب سازهانگاری (Constructivism)، جنگ تحمیلی سوم ماهیتی هنجاری و معنایی دارد. در این رویکرد، هدف از جنگ شناختی، بازسازی واقعیت اجتماعی (Social Construction of Reality) در ذهن شهروندان کشور هدف است تا هویت، باورها و ارزش‌های مشترک آن‌ها دچار فروپاشی شود.

مقایسه تطبیقی این رویکردها حاکی از آن است که استراتژیست‌های معاصر، جنگ را از میدان‌های نبرد فیزیکی (نسل اول تا سوم جنگ‌ها بر اساس نظریه ویلیام لینگ) به عرصه «جنگ در میان مردم» (War amongst the people) گسترانده‌اند. در این پارادایم، ذهن دانش‌آموز، دانشجوی جوان و شهروند عادی، همان کارکردی را برای مهاجم دارد که تسخیر یک خاکریز راهبردی در جنگ‌های کلاسیک داشت.

با وجود گستردگی مباحث در حوزه جنگ ترکیبی، مرور ادبیات پژوهشی نشان‌دهنده چندین خلأ مطالعاتی و پژوهشی جدی است:

نخست، عمده پژوهش‌های موجود در زمینه جنگ هیبریدی، بر ابعاد نظامی، امنیتی و سایبری متمرکز بوده و کمتر به پیامدهای خرد و کلان آن بر ساختارهای تربیتی پرداخته‌اند.

دوم، فقدان مطالعات بین‌رشته‌ای میان «مطالعات استراتژیک» و «علوم تربیتی» به شدت احساس می‌شود. این خلأ باعث شده تا سیاست‌گذاران آموزشی، درک دقیقی از نقش پدافندی مدرسه در برابر عملیات روانی نداشته باشند.

سوم، مدل‌های بومی برای سنجش کمی تأثیر جنگ شناختی بر شاخص‌هایی نظیر «مهارت‌های اجتماعی» و «تاب‌آوری روانی» نسل جوان هنوز به طور کامل تدوین و اعتبارسنجی نشده‌اند و بیشتر به کلیات بسنده شده است.

۸. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

«جنگ تحمیلی سوم» واقعیتی چندوجهی، فرسایشی و نامتقارن است که اقتصاد، شناخت، زیرساخت‌های سایبری و بنیادهای اجتماعی یک ملت را به صورت همزمان هدف قرار می‌دهد. یافته‌های این مرور اسنادی نشان داد که مخرب‌ترین اثر این نبرد ترکیبی، نه در تخریب زیرساخت‌های فیزیکی، بلکه در انهدام سرمایه اجتماعی، ایجاد گسست‌های بین‌نسلی و اختلال در فرایند جامعه‌پذیری نسل آینده است. مهاجمان با بهره‌گیری از ابزارهای نوین ارتباطی و پمپاژ اطلاعات هدفمند، تلاش می‌کنند تا نظام محاسباتی شهروندان را تغییر داده و پیوندهای همبستگی‌بخش جامعه را از هم بگسلند.

دفاع در جنگ شناختی، دفاع از ذهن و جامعه است. موفقیت در این میدان نه با سلاح‌های سخت، بلکه با:

- شهروندان آگاه و دارای سواد رسانه‌ای-شناختی،

- نهادهای آموزشی که مهارت‌های اجتماعی و تفکر انتقادی را پرورش می‌دهند،

- رسانه‌هایی که روایت معتبر و به‌موقع تولید می‌کنند،

- و سرمایه‌های اجتماعی که پیوندهای واقعی را حفظ می‌کنند،

به دست می‌آید. بعد اقتصادی جنگ (فشار معیشتی و تورم) زمینه را برای تأثیرگذاری شناختی فراهم می‌کند؛ بنابراین هر راهبرد دفاعی شناختی باید با سیاست‌های کاهش فشار اقتصادی و افزایش امید واقعی همراه باشد. در غیر این صورت، ذهن‌های خسته و ناامید، آسیب‌پذیرترین اهداف خواهند بود.

این راهکارها باید به‌صورت یک بسته یکپارچه و بلندمدت پیاده شوند؛ دفاع تک‌بعدی در برابر جنگ چندلایه، ناکافی است.

در این میان، نظام تعلیم و تربیت به عنوان قلب تپنده تولید و بازتولید فرهنگ، نیازمند یک تغییر رویکرد استراتژیک است. برای مقابله با این حمله‌های چندلایه و ارتقای تاب‌آوری ملی، راهبردهای زیر پیشنهاد می‌گردد:

۱. ارتقای سواد رسانه‌ای و انتقادی در کتب درسی: آموزش سواد رسانه‌ای نباید به عنوان یک درس حاشیه‌ای، بلکه باید به عنوان مهارت بنیادین پردازش اطلاعات در عصر پساحقیقت (Post-truth) در تمامی پایه‌های تحصیلی نهادینه شود تا دانش‌آموزان در برابر اخبار جعلی و عملیات روانی واکنش نشان دهند.

۲. بازطراحی محیط‌های آموزشی مبتنی بر توسعه مهارت‌های اجتماعی: برای مقابله با انزوای دیجیتال ناشی از فضای مجازی، نظام آموزشی باید بر فعالیت‌های گروهی، کارگاهی و بازی‌های تعاملی متمرکز شود. تقویت مهارت حل مسئله، گفتگوی بین‌فردی و کار تیمی، سد محکمی در برابر گسست‌های اجتماعی خواهد بود.

۳. تقویت پیوند میان مدرسه، خانواده و جامعه: نهاد آموزش به تنهایی نمی‌تواند بار این تهاجم شناختی را به دوش بکشد. شبکه‌سازی میان خانواده‌ها و مدارس جهت ایجاد یک جبهه واحد تربیتی و همسوسازی پیام‌های فرهنگی، برای خنثی‌سازی تعارضات شناختی القاشده ضروری است.

۴. کاهش آسیب‌پذیری‌های اقتصادی (اقتصاد مقاومتی): از آنجا که جنگ شناختی همواره بر بستر نارضایتی‌های اقتصادی سوار می‌شود، ایجاد ثبات در اقتصاد کلان و تأمین معیشت جامعه، پیش‌نیاز هرگونه استراتژی پدافند فرهنگی و رسانه‌ای است.

۹. منابع

Bernal, A., Carter, C., Singh, I., Cao, K., & Madreperla, O. (2020). Cognitive Warfare: An Attack on Truth and Thought. Innovation Hub, NATO ACT.

Hoffman, F. G. (2007). Conflict in the 21st Century: The Rise of Hybrid Wars. Potomac Institute for Policy Studies.

Kofman, M., & Rojansky, M. (2015). A Closer Look at Russia's "Hybrid War". Kennan Cable, 7, 1-8.

Lind, W. S. (2004). Understanding fourth generation war. Military Review, 84(5), 12-16.

Nye, J. S. (2011). The Future of Power. PublicAffairs.

Putnam, R. D. (2000). Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community. Simon and Schuster.

Wirtz, J. J. (2017). Cyber war and strategic culture: The Russian integration of cyber power into grand strategy. Georgetown Journal of International Affairs, 18(1), 37-46.

الیاسی، م. و نادری، ع. (۱۳۹۸). تبیین مؤلفه‌های جنگ ترکیبی در عصر ارتباطات و راهکارهای مقابله با آن. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۲(۸۴)، ۶۷-۹۲.

پوراحمدی، ح. (۱۳۹۷). جنگ اقتصادی و تأثیر تحریم‌ها بر متغیرهای کلان و تاب‌آوری اجتماعی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۴(۱)، ۳۳-۵۶.

حسن‌پور، ع. (۱۴۰۰). مدیریت ادراک در جنگ شناختی: بررسی تکنیک‌های رسانه‌های نوین. فصلنامه رسانه و فرهنگ، ۱۱(۲)، ۱۰۵-۱۲۸.

رستمی، ح. و کریمی، م. (۱۳۹۹). بررسی نقش سرمایه اجتماعی در افزایش تابآوری ملی در برابر جنگ‌های ترکیبی. جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۳(۱۰)، ۳۴-۱۵.

صالحی، ج. (۱۳۹۶). فضای سایبر و چالش‌های نوین امنیت ملی در عصر اطلاعات. فصلنامه امنیت ملی، ۷(۲۵)، ۱۴۱-۱۶۶.

طاهری، ر. (۱۴۰۱). تبیین جایگاه سواد رسانه‌ای در نظام تعلیم و تربیت به مثابه پدافند غیرعامل. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۹(۵۵)، ۹۸-۷۷.

عمارتی، ف.، و همکاران. (۱۳۹۰). بررسی تاثیر بازی‌های حرکتی بر رشد اجتماعی و بهبود مهارت‌های ارتباطی دانش‌آموزان. فصلنامه روان‌شناسی تربیتی، ۷(۲۲)، ۶۲-۴۵.

محمدی، س. (۱۳۹۵). نقش نهاد آموزش و پرورش در مقابله با تهدیدات نرم و جنگ شناختی. دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، ۶(۱۴)، ۱۱۲-۸۸.